

شعر در ایران

-۷-

الف) : مدح سام و کشتن اژدها

ابن اسفندیار در فصل (عجایب طبرستان) در ذکر اژدها و سام نربمان گوید:
وی اژدهائی را بشهریار کوه بکشت و شاعری طبری در وصف او گوید :

تنه هشترتر ۱ بوم بدلیری ای سوم

بگمان حقیر نظر بشرحی که ابن اسفندیار از شأن ورود ابن شعر آورده

و گوید: «در شهر یار کوه اژدهائی بید آمده بود که پنجاه گز بود و آن نواحی تا بدریا و صحرا و کوه و حوش از بیم او گذر نتوانستند کرد و [مردم] ولایت را باز گذاشتند و او تابسازی بیامدی و مردم طبرستان پیش سام شدند .. او بیامد و اژدها را بکشت ..» باید در قسمت اول شعر (هشترتر) نام شهر یار کوه باشد، و اصل آن (هشتریر) باشد که بزبان قدیم نزدیک با تلفظ (خشتر یار) است که (شهر یار) باشد و بوم هم متمم آنست یعنی: هشتریر بوم. شهر یار بوم که شهر یار کوه مراد است، و کلمه که پیش از آنست بر بنده معلوم نشد و باید فعلی باشد مضارع بنون منندد مفتوح که در زبان طبری در عوض فعل مضارع آورند. چنانکه بجای کنند گویند: کنه و بجای زند گویند: زنه، و معنای مجموع شعر ازین قرار چنین باشد:

هیالده (۸) شهر یار بوم بدلیری ، سام

این دو شعر بوزن شش هجائی است و دارای قافیه است - و سام را بمناسبتی که بعد از کر خواهیم کرد (سوم) آورده و با بوم قافیه کرده است و مردم مازندران و گیلان تا برسد به شمیرانات وری و این حدود بلکه در غالب ایران، تمام الف هائی را که ماقبل حرف آخر بعض کلمات قرار دارد، بضمة نزدیک باشباع تکلم میکنند

و در نوشتن هم آنرا شبه (واو) مینویسند، چنانکه در شعرهای (دبوا روز) خواهیم دید و گاهی هم بکلی آنرا حذف کرده و در خط نمی نویسند و تنها بخواندن ضمه اکتفا میکنند - و از این قافیه که (سام) را (سوم) آورده است نیز اینمعنی پیداست. و بعداً هم در اینمعنی بحث خواهیم کرد.

ب) : شعر علی فیروزه :

علی فیروزه، شاعری بوده است که همراه عضدالدوله شهنشاه فناخسرو پادشاه مشهور دیلمی بوده و از ندمان و مداحان وی بشمار میآمده است. ابن اسفندیار گوید: «همدان^۱ اقطاع او بود... آورده اند که روزی بحضرت عضدالدوله او و متنبی هر دو جمع آمدند، او را نشانند و متنبی را بر پای داشتند، تا متنبی گفت: (افتخار بشویر لالسان له: ۱)^۲ عضدالدوله فرمود تا معانی شعر او با متنبی گفتند، متنبی بر جودت معانی او مقر آمد و گفت: حرهت معانی سخن راست که بمنزل روح است، نلفت را که بمحل قالبست...» و نیز ابن اسفندیار گوید:

علی فیروزه شعر طبری میکوید باستزادت:

پرو چه که خورد
همیون شو دارد
ای دی سهون^۳
کمترم بایرون^۴

این دو شعر در جمیع نسخ که بنظر رسید مانند نثر نوشته شده و متداخل است، اما چون مؤلف تصریح دارد که شعر است، ما آنرا از هم تکلیک کردیم و ظاهراً این قطعه از جمله اشعار شش هجائی است. یا دوازده هجائی است که در هجای ششمه وقف باید کرد و چون کلمات (خورد) و (دارد) و (سهون) و (ایرون) قافیه اند ظن اول قوت میگیرد که شش هجائی و مجموع آن چهار فرد شعر هجائی است که باصطلاح عروضیان دو بیت یا چهار مصراع باشد.

۱- کذا، نسخه دانشکده معقول و منقول. و در نسخه آقای اسفندیاری: قره ای از همدان.

۲- این عبارت در نسخها بتصحیف ذکر شد: افتخر. افتخر. افتخر... .

۳- نسخه آقای اسفندیاری: لهوی

۴- نسخه دانشکده: بایزون و ط: بایرون.

از کلمه (استزادت) که مؤلف آورده چنین مفهوم میشود که شاعر درین قطعه تقاضای زیادتی معاش با افزایش مشاخره و روزی کرده، چه استزاده بمعنی زیاده طلبی است - اما متأسفانه غیر از معنی کلمات: خورد و همایون و دارد و سهون که سخن باشد و کمترم بایرون - که میتوان حدسی زد، مقصود شاعر بدست نیامد جز اینکه قسمت ثانی شاید باین معنی باشد که گوید:

از کی به سخن کمترم بایران

(ج) : مسته مرد - دیوار دز

ابن اسفندر گوید: « این هردو لقب را سبب آن بود که اول از طبرستان بغداد شد، تا بخدمت شهنشاه عضدالدوله رسد و چنانکه رسم است (الفقیه یا تفت الی الفقیه) پیش علی پیروزه آمد و غرض خویش با او در میان نهاد، علی پیروزه چون عذوبت کلام و سلاست سخن او بدید دانست که عضدالدوله پادشاه با فصل و کمال است بسخن وی قریب شده و نقصانی بمرتبه او رسد، وی را بعشوه میداشت که: حضرت بس بزرگست و امثال ترا بی سابقه، هر قتی و شناختی پادشاه را، بدیری [و به] فرصت کار توان ساخت... تا مگر شاعر طبری را از غربت ملال گیرد و باز گردد: چون مدتی بگذشت و حسد او در حق خود بدانست روزی که عضدالدوله بنشاط شراب در بعضی از حدایق خلوت ساخته بود رفت و بر حصار باغ دوید و آهسته از آنجا بجزیر افتاد و اواد و سرهنگان بر او تا ختم دولت و سیلی زدن گرفتند! آواز بسمع عضدالدوله رسید، طلب داشت و احوال پرسید، شاعر تقبیل یافت، قصه خویش و علی پیروزه بکلی در میان نهاد و قصیده که انشاد کرده بود بر خواند، عضدالدوله از قوت سخن و طراوت معانی آن شگفت ماند و گفت دروغ میگوئی از مثل تو این سخن عجیبست! و بجوانب نظر افکند تا چنان که عادتست بدیده بفرماید، قضا را کنیز کی مطربه نشسته بود، جامه ابریشمی بپوشیده و آستین بروی باز گرفته، شاعر را

گفت اگر آن قصیده منحول نیست صفت کنیزك بکوی بدیده میگویند:

و ادبم گتی دیم ای مرد مون و شاین

ای خبیری خوبی داد سستی در این

کو و سدره نیله بدا و این

خبیری پنهنون کردونر کس نماین

کولتی خورده‌شی باین بومداین ای دریا و نیمی و نیمومه این
 عضد الدوله در حق او عطاها فرمود و نام او در جریده شعرا و ندما نوشتند و (دیواروز)
 لقبش دادند. بعد وفات عضد الدوله بامل آمد. پادشاه طبرستان بازشمس المعالی قابوس
 شده بود. مگر روزی بامل باحریقان شراب خورده، راهگذر خانه او بر درمشهد
 ناصر کبیر بود، بدانستند، فقها و خوادم مشهد بیرون افتاده او را گرفته بچهار سوی
 شهر حد زده زندان محبوس کردند، او از حبس بگریخت و بکرگان رقت و حال
 خویش بنظم آورد و برشمس المعالی عرض داشت. او را بنواخت و تشریف داد و
 (مسته مرد) لقب نهاد و اشعار اینست، طبری:

واکبهون ای خور خرمی وندا	مست او و مستوانش ساما
واشاه بکبهون سابه سری ولسا	بریه وکت آنرا که خور ها
اوی داد ار انبی آ اینا	سزای داک وارسته کیهون وجا
مردم خورم ای حور ایرونه بومی	زنش بمن چون کنه کیسون سومی
آین بیم بکی شومست هوبی دوهونس	بدای شمس دل و نهراس ابکس
ناکاه بمن اوگتن بکی نادون	هاگتن مرا بردن زان بزندان

بکمان حقیر قطعه اول از اوژان ده سیلابی است که در شماره قبل در ضمن قطعه کردی
 شرح آن گذشت و درست بهمان وزنست و بعد از پنج هجا و قوف و سکوتی است
 و اینمعنی از دو شعر آن که ظاهراً بی عیب و سالم و خواناست بر میآید:

خبری بنهون کردو نرگس نمایون ای دریا و نیمی و نیمی آیون
 اما در باره لغات این شعر نظر باینکه خوشبختانه مضمون آن را مؤلف قبلا
 برای ما بیان کرده است میتوان حدسی زده و بعضی از لغات آنرا دانست و ماهر قسمتی
 را که حل کرده ایم نوشته ایم و هر جا که لاینحل مانده معنی مفاد آنرا بین کمان
 ذکر میکنیم و هر جا که معلوم نیست علامت استفهام میگذاریم:

۱ - از نسخه: دانشکده - در نسخه آقای اسفندیاری:

کود سد ره تپله بدواو این	دادیم کتی ویم ای مردمون وشابن
خبری بنهون گردونرگس نمایون	ای خبری خوی دادستی در این
کولی خورده‌شی باین بومداین	ای دریا و نیمی و نیمومه این

و نیز در نسخه مجلس شورای ملی در لخت دوم بجای: دادیم - وادیم - در لخت سوم
 بجای: نرگس - نرگس - ودر لخت چهارم: بجای دادستی - داوستی. است. ودر شماره ۱۵
 نوبهار هفتگی هم این قطعه در ضمن مقالاتی با همین نسخه بدلها طبع شده است.

دخترک سدره نیلی (بود آیان - آبنده)
 با صورت بزرگ، صورت زمر دمان (بوشانست)
 خیری پنهان کرده و نرگس نمایان
 (آن) خیری (خود با آستین پوشیده دارد)
 گوئی خورشید باین بوم آمده است
 آن دریا است نیعی و یک نیمه آینه

و قطعه ثانی در بحر یازده یا دوازده سیلابی است اما غیر از بحر پهلو یا ست ،
 و تقریباً دارای وزنی است شبیه به (مستعملن مستعملن مفعولن) که بحر رجز مهندس
 مقطوع است و شعرای قدیم پارسی بآن بحر شعر گفته اند ، لیکن بقدری زحافات
 در آن هست که شبهه ای نمی ماند که این شباهت وزن صورتیست و از باب صدفه و
 اتفاق است و شاعر نظری بیچر مزبور نداشته است .

از حسن اتفاق مؤلف شأن نزول این قطعه را نیز مثل قطعه اولی بیان
 کرده و ما میتوانیم از آنرو تا حدی معنای آنرا دریابیم و امید است که فتلای
 طبرستان بخوبی مشکلات مارا حل فرمایند . و ما اینک لغاتی را که فهمیده ایم عیناً و شسته
 و جائی را که تفهیمیده ایم علامت استفهام نهاده و آنچه را که بحدس معنی کرده ایم
 آنمعنی را بین کمان مینمایانیم :

در کیهان است از خورشید^۱ خرمی ویدا (ظ: پیدا)

آب و هوا و آتش مستند همه

(ای شاه به کیهان سایه سری و) (...)

(...) که خورشیدها

بی دادی (از بن نباشد آئین)

سزای (...) آراسته کیهان (؟)

مردم خرم است و ایران بوم نیز خرم است^۱
 زدن من چون (....؟) کیوان شوم است .
 آینده بودم يك شب مست و بی مونس
 جز از شمس دل نهر اسید از کس
 ناگاه بمن آویختند یکی دو نادان
 گرفتند مرا زدند و بردند بزندان

در توضیح حدسیاتی که در معنی این قطعه و قطعه اول زده شده اگر بخواهیم داخل شویم بحثی مفصل پیش خواهد آمد و بالاخره ممکن است اهل زبان بر ما طعنه بیشتر زنند، اما بطور مختصر اشارتی کرده و میگذریم .

۱ - کود - یا کوه ، باید مصحف کلمه (کبزه) باشد که امروز مردم طبرستان (کبجا) میگویند و آن مصغرات (کن) است که در بهاوی بمعنی زن و مصغر آن (کببک) است که ما کببک میگوئیم . تفصیل قبلی مؤلف هم این حدس را تأیید میکند .

۲ - سدره نیاه - سدره همانست که معرب آن صدره بضم صاد و بمعنی همان لباسی است که ما آنرا سترة بکسر سین میگوئیم که نوعی نیم تنه باشد. و تپله که در نسخه دانشکده نیاه ضبط شده درست و بمعنی نیلی است که مؤلف هم بدان اشاره کرده است .

۳ - آین - که آنرا (آیان) بمعنی آینده و خرامنده دانستیم از روی حدسی است که در قافیه این قطعه زده و آنرا قافیه نونی با رعایت لزوم مالایانم یعنی التزام حرف یا پیش از الف ردیف نداشته ایم مانند : آیان - و شایان - نمایان که بر طبق قاعده فارسی اوستائی که الف درین موارد الف حقیقی نبوده و همزه غنه بوده است که در بینی تکلم میشده و بین همزه مفتوح و حرف «ا» بوده است و از اینرو در غالب ایران این الف بشکل الف مضموم و گاهی الف با اشباع ضمه تکلم میشود و باین سبب در کتاب این قطعه آیان و نمایان را این و نمایان نوشته اند چنانکه در سام و سوم و سخون و ایرون گذشت .

۱ - این معنی در صورتی است که (خورم ای خود) را (خورم ای خودم) یعنی خرم است و خرم بخوانیم و میمی بعد از (خود) دوم علاوه نمائیم - معنی دیگر نیز آنست که : مردم خرمندای خورشید ایران زمین .

۴ - دادستی - داوستی - را واآستی - پنداشتیم - چه این نسخه بدل موجود بود علاوه در تفصیل ابن اسفندیار تصریح دارد که نیمه روی خود را کنیزك باآستین گرفته بود، و از شعر: خیری پنهن کرد و نرگس نمایان مقصود معلومست که میگوید صورت را گرفت و چشمها را باز گذاشت و چهره دختر را بخیری و چشم او را نرگس تشبیه کرده ولی کلمه (آستین) که مؤلف تصریح کرده است در شعر اول نیست و باید در شعر بعد ناچار این معنی بیاید و عبارت (واوستی) بایا ماضی استمرار بعید یا شرطیه موردی ندارد لذا ناگزیر بایستی (واآستی) یعنی (باآستین) بوده باشد که میگوید: صورت چون گل خود را باآستین پنهان کرد.

۵ - گوئی خوره شی - باین بومه آین - از لفظ (خوره شی) که در تمام نسخ موجود میباشد و لفظ (باین بوم - بومد - بومه؟) حدس قریب یقین بمعنی مذکور زده شد - و میدانیم که خورشید در اصل (خور خشید) است که تلفظ طبری آن (خوره شی) میشود و کلمه (بوم) هم در چند شعر از اشعار طبری دیده شد به همین معنی لذا این معنی را تأیید کرد.

۶ - کلمه (درباو) را باینجه (دربا) خواندیم که آنرا تشبیهی برای لباس آبی یا نیلی کنیزك پنداشتیم، که روی دختر را بآینه و سدره نیلی او را بدربای آبگون و زیبای مازندران تشبیه نموده است. و باز هم اعتراف میکنیم که اینها حدس و پندار است تا از طرف فضلالی مازندران چه آگاهی به ما رسد و آنها چه بگویند. اما راجع بکلمه (دیواروز) در تمام نسخ اینطور ضبط کرده اند. لیکن یکی از فضلالی مازندران میگفت (دزیدن) بکسر دال مهمله بمعنی جهیدن در لغت طبری امروز هم متداولست، اگر این معنی راست باشد باید آنرا (دیوار دز) بکسر دال دانست نه دیواروز باواو، و مسته مردم معنیش آشکار است: یعنی: مسته مردم. (د): شعر بارد جریندی طبری:

ابن اسفندیار در فصل راجع بزرگان طبرستان در زیر حال رستم بن علی ابن شهریار گوید: «از جمله عادات ابن پادشاه یکی آن بود که روز صبح جمله خزاین خویش بتاراج حریفان و ندیمان دادی، تاروزی امیر علی سابق الدوله ...»

و عالی رضا و کیل در. از میان مجلس شراب برخاسته بخزانه رفتند هر چه نقود بود دیگران برده بودند ابریشم رزمها مانده هر یکی سه رزمه پشتوار بستند و یک رزمه پهای میگردانیدند و بیرون آورده ایشانرا از گرانی بار که برداشته بودند خر لقب دادند و بارد جرییدی طبری در آنروز در حق ایشان گوید :

این دو خر که دارنه^۱ پادشاه ایرون
یکی خر بزین نیکه ، یکی بیالون

اتفقا این دو شعر درست ضبط شده و معنیش آنست که : این دو خر که دارد پادشاه ایران - یک خربزین نیکو و سزاوار است و یکی بالان . و هجای هر شعر دوازده است و در هر شش هجاسکوت ووقفه دارد و بافَاعیل عروضی از هیچروی راست نمی آید و باوزان تصنیف شباهت تمام دارد .

باز هم در کتاب ابن اسفندیار اشعاری هست ولی ما برای نمونه بهمین چند قسمت اکتفا کردیم تا معلوم شود که باوجود ساطه عروض معروف و اشتغال عرب و عجم بدان در قرن چهارم هجری باز شعرهائی بطرز قدیم در اکناف ایران منجمله در طبرستان و بغداد متداول بوده و پادشاهان قاضل و شاعری مانند عضدالدوله دیلمی و شمس المعالی قاسم با آن همه مشکل یسندی و استغراق در ادبیات عربی معذک باشعرائی که ازین جنس سخن میگفته اند همدم و همشین بوده و شعر آنها را می شنودانند . و اینمعنی میرساند که اذهان و افکار ایرانیان در آن اوقات هنوز باسبک و شیوه شعر قدیم انس داشته است ، و مؤید دیگر اینمعنی عکس این قضیه است ، یعنی عدم توجه پادشاهان غزنوی و ساجوقی و خوارزمی باین جنس اشعار ، چه در عهد آنان از این قبیل شعر پدید و شنیده نشده و هر چه از این شعرها بوده اند در زمان دیالمه یا قبل از آنان بوده اند ، و با اینکه سپس تشویق و ترغیبی ازین جنس شعر بعمل نیامد باز هنوز ازینگونه اشعار چنانکه در ذیل قطعه کردی اشاره شد در ایران باقی است و از آنجمله غالب افسانهها و قصه های کودکانه و بعضی ضرب المثلهاست که ما در فصل بعد نمونه ای از آن نشان خواهیم داد .

۱ - اصل : این دو که خر دارنه . نسخه آقای اسفندیاری : این دو خر دارد نه .

ولی در حاشیه آن نسخه کسی آنرا معنی کرده و گوید : این دوخر که پادشاه دارد - وما از آنرو متن را اصلاح کردیم .